

The position of "the subjectification of the Muslim person" in Ayatollah Khamenei's political thought

Meisam Ghahreman

Research Assistant Professor of Historical Studies Group of Islamic Revolution
meisam. Email: ghahreman@gmail.com

Abstract

With the modern era, subjectivity was placed in the center of philosophical reflections, and therefore, the goal of philosophical reflection became to discover the rules of correct thinking and to build epistemic systems. In the 20th century, an important development occurred in the concept of subjectivity, which can be called the transition from "subjectivity" to "subjectification". In this transition, the truths based on epistemic depth (legal/discursive subject) give way to truth-telling that is the product of the subjects' self-care and exercise of their power. In other words, legal/discourse subjects give way to ethical subjects; Subjects who, in Foucault's interpretation, as specific intellectuals, have their own concerns and constantly participate in the construction of truth in a collective way. In this article, focusing on the question, can traces of such subjectification of the Muslim person be found in the political thought of Ayatollah Khamenei? We are looking for the test of this hypothesis that fire at will, jihadist, revolutionary and resistanceist approach are concepts that provide the possibility of speaking about the subjectification of the Muslim person in the political thought of Ayatollah Khamenei. The findings of the research indicate that fire at will, the resistanceist, jihadist and revolutionary approach is the product of the relationship between freedom and justice in the political thought of Ayatollah Khamenei. It is in this relationship that the Muslim person emerges as a subject. This means that with the force that the subjects get from the immanent relationship of Islamic freedom and justice, they will take care of themselves as specific intellectuals. And, by exercising power while simultaneously promoting Islamic freedom and justice, they also participate in building the truth in a collective way.

Keywords: Political thought of Ayatollah Khamenei, Subjectification, Muslim individuality, Freedom, justice.

جایگاه «سوژه‌شدن فرد مسلمان» در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

میثم قهرمان

استادیار پژوهشی گروه مطالعات تاریخی انقلاب اسلامی (مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

Email: ghahreman@gmail.com

چکیده

با دوران مدرن سوژه‌کتیویته در مرکز تأملات فلسفی قرار گرفت و بر این اساس، تأمل فلسفی معطوف به کشف قواعد درست اندیشیدن و ساخت دستگاه‌های شناختی شد. در قرن بیستم تحولی مهم در مفهوم سوژه‌گی رخ داد که می‌توان آن را گذار از «سوژه‌کتیویته» به «سوژه‌شدن» نامید. در این گذار، حقیقت‌های مبتنی بر اعماق معرفتی (سوژه حقوقی/گفتمانی) جای خود را به حقیقت‌گویی‌هایی می‌دهند که محصول مراقبت سوژه‌ها از خود و به تبع آن، اعمال قدرت آن‌هاست. به عبارتی، سوژه‌های حقوقی/گفتمانی جای خود را به سوژه‌های اتیکال یا اخلاقی می‌دهند؛ سوژه‌هایی که به تعبیر فوکو به‌مثابه روشنفکرانی خاص، دغدغه خود را داشته و مدام در ساخت حقیقت به‌گونه‌ای جمعی مشارکت می‌کنند. در این مقاله با محوریت این پرسش که آیا رد پای چنین سوژه‌شدن فرد مسلمان را می‌توان در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای یافت؟ در پی آزمون این فرضیه هستیم که آتش به اختیار، رویکرد جهادی و انقلابی و روحیه مقاومت‌گرایانه، نموده‌هایی از مفاهیمی هستند که پای سوژه‌شدن فرد مسلمان را در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای باز می‌کنند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که آتش به اختیار، رویکرد مقاومت‌گرایانه، جهادی و انقلابی محصول نسبتی است که میان آزادی و عدالت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای برقرار می‌شود؛ در این نسبت است که فرد مسلمان به‌مثابه سوژه ظهور و بروز می‌یابد. بدین معنا که با نیرویی که سوژه‌ها از نسبت درون‌ماندگار آزادی و عدالت اسلامی می‌گیرند هم می‌بایست به‌مثابه روشنفکرانی خاص از خود مراقبت کنند و هم با اعمال قدرت ضمن پیشبرد هم‌زمان آزادی و عدالت اسلامی، در ساخت حقیقت به‌گونه‌ای جمعی مشارکت نمایند.

واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، سوژه‌شدن، فردیت مسلمان، آزادی، عدالت.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴

فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۳، صص ۱۲۳-۱۴۴



دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

Creative Commons Attribution 4.0 International



نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی

Doi: 10.22034/RIR.2024.201632

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

تولد سوژه (یعنی فردی که دارای تجربیات خودآگاه منحصر به فردی است و می‌تواند آن را بر خود و دیگران اعمال کند) را می‌توان دستاورد اصلی روشنگری دانست. در واقع، با محوریت «سوبژکتیویته»^۱ در دوران مدرن، تأمل فلسفی معطوف به کشف قواعد درست اندیشیدن (نه کشف قواعد حاکم بر جهان) و ساخت دستگاه‌های معرفتی شد.

نکته مهم اینکه، سوژگی در دوران مدرن معطوف به ساخت دستگاه‌های شناختی است. در این حالت، بدهت اموری استعلایی فرض گرفته شده و به واسطه استدلال‌هایی استنتاجی، دستگاه معرفتی خاصی ساخته می‌شود که با ارجاع به آن می‌توانیم درست و غلط، خوب و بد، زیبا و زشت را از یکدیگر تشخیص دهیم. بنابراین، در دوران مدرن همچنان با سوژه‌های فلسفی - معرفتی مواجهیم که به جای ابژکتیویته به سوبژکتیویته می‌اندیشد.

با نیچه تحول مهمی در مفهوم سوژگی رخ می‌دهد؛ با ادبیاتی فوکویی این گذار را می‌توان عبور از سوبژکتیویته به «سوژه‌شدن»^۲ نامید سوژه‌شدن یا کار فکری در ارتباط با آنچه «زیبایی‌گرایی»^۳ نامیده می‌شود، قرار دارد. زیبایی‌گرایی به معنای دگرگون کردن خود (Foucault, 1996: 379). در واقع سوژه‌شدن باید در درون ماندگاری با اراده‌ای که دغدغه خود را دارد و نگران پرورش خود است، دیده شود. چنانچه بخواهیم با ادبیات فوکو سخن بگوییم روش دیرینه‌شناسی / تبارشناسی زمان حال بدل به ابزاری می‌شود برای بسط و توسعه خود: «کار روی خود جهت تغییر خود از رهگذر کنجکاوی‌ای که او را به سرحدات می‌برد تا امکان چنین پرورشی فراهم شود». بدین ترتیب امکان حضور فعالانه در ساخت حقیقت به‌گونه‌ای جمعی برای سوژه‌ها فراهم می‌شود.

آنچه در فضای روشنفکری و دانشگاهی در ایران می‌گذرد و رویکرد غالب به‌شمار می‌رود، توجه به تولید و بازتولید سوژه‌های حقوقی / معرفتی است. بدین معنا که

1. subjectivity
2. Subjectification (subjectivation)
3. aestheticism

سوژه حقوقی از رهگذر استدلال‌ها و استنتاجات مفهومی و نظری به‌دنبال بازنمایی هستی می‌رود. او در باب چیستی آزادی، عدالت، دین، دولت، حکومت و ... سخن می‌گوید، برخلاف سوژه اخلاقی (اتیکال) که با این پرسش‌ها که بر چیزی که مورد بررسی است کدام «نیروها» چیره‌اند، کدام «خواست» این چیز را در تصرف دارد؟ چه کسی خود را در این چیز بیان، آشکار و حتی پنهان می‌کند؟ (دلوز، ۱۳۹۰: ۹۹)

در این پژوهش با محوریت این پرسش که در کنار سوژه حقوقی - گفتمانی، آیا رد پای سوژه‌شدن یا سوژه اخلاقی را نیز در آرا و نظرات آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان یافت؟ به‌دنبال آزمون این فرضیه هستیم که آتش‌به‌اختیار، رویکرد جهادی و انقلابی و روحیه مقاومت‌گرایانه، نمودهایی از مفاهیمی هستند که پای سوژه‌شدن فرد مسلمان را در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای باز می‌کنند.

۱. چارچوب نظری

یکی از این مفاهیم توصیفی فوکو «خود» یا «سوژه» است که طبیعتاً آن را بر اساس استنتاجات خاصی (برای مثال بر مبنای دیدگاه‌های اومانستی) تعریف نمی‌کند. «خود» یک رابطه است (فوکو، ۱۳۹۷: ۱۵۵)، رابطه با خود (نه یک فاعل شناسا یا حیوان دارای لوگوس یا ...). «خود» یک نسبت است، هم‌زمان تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد، به‌طوری‌که نمی‌توان این تأثیرات را از یکدیگر تفکیک کرد. این‌که سوژه چه ویژگی‌هایی دارد؟ استدلال‌ات معتبر و حقیقی‌اش چگونه ساخته می‌شوند؟ و ... مستلزم روش و رویکردی استعلایی است که در پی به‌چنگ آوردن هستی و تصلب نیروها است، نه نشان دادن فضای آزادی‌ای که سوژه همچنان می‌تواند از آن برخوردار باشد.

فوکو از سوژه درون‌ماندگاری سخن می‌گوید که برخلاف سوژه دستگاه‌های معرفتی، به تصلب روابط نیروها در اکتونیت‌اش می‌اندیشد تا از رهگذر مقاومت در برابر بدیهیات زمان حال، چشم‌اندازی نو و بدیع خلق شود. طبیعی است که چنین

۱. مراد از آرا و اندیشه‌ها در این نوشتار همان نسبت خود با خود به مثابه «پراکتیس خود» است که به دلیل روان‌شدن بحث ترجیح داده شد که از اصطلاحات آرا و اندیشه‌ها، نظرات یا منظومه فکری استفاده شود.

سوژه‌ای دغدغه خلق مفهوم و تغییر کارکردهای چشم‌اندازهای رایج را دارد (دغدغه «تا»^۱ خوردن روی «خود»).

از این منظر تحقیق به نقد، و محقق به منتقد تبدیل می‌شود. به تعبیر فوکو، روش تحلیل دیرینه‌شناسی (تحلیل گفتمان‌ها)^۲ و غایت آن، تبارشناسی زمان حال (رویدادهای گفتمانی چگونه زمان حال ما، نوع عقلانیت ما، رابطه ما با خویش‌مان یا با دیگران را تعیین می‌کنند) است (فوکو، ۱۴۰۰: ۱۴۱). در تحلیل دیرینه‌شناختی - تبارشناختی سوژه‌ها به سرحدات تغییر و دگرگونی برده می‌شوند (نه اینکه تابع عمق‌های معرفت‌شناسانه شوند که کارشان ارائه استنتاجات علت و معلولی جدیدی در خصوص تفسیر درست پدیدارها است) تا از این طریق بتوانند «تا» بی‌نو بر روی «خود» بزنند.

در اینجا است که باید کارکرد روش دیرینه‌شناسی - تبارشناسی را فهم کرد. دیرینه‌شناس - تبارشناس اکنونیت از رهگذر بازی با چگونگی ممکن‌شدن بدیهیات زمان حال می‌کوشد سوژه‌ها را به سرحدات دانش‌ها رهنمون سازد؛ جایی که در آن سوژه‌ها از قدرت بیشتری برای «تا» زدن هستی به‌مثابه سطح درون‌ماندگار برخوردار خواهند بود. در نتیجه، دیرینه‌شناس - تبارشناس اکنونیت به واسطه نیروی مبهمی که در زیست سوژه‌ها جاری می‌کند در پی قدرتمند کردن سوژه‌ها از مسیر راهی کردن آن‌ها به سرحدات است؛ دقیقاً برخلاف معرفت‌شناسان و اساتید دانای دانشگاهی که هدفشان از ایضاح‌های مفهومی و ارائه روابط علت و معلولی، کشاندن سوژه‌ها به اعماق معرفتی و سوژه‌منقاسازی آن‌ها است. از این‌رو در روش دیرینه‌شناسی - تبارشناسی اکنونیت (زمان حال)، تاریخ ایده‌ها که در آن بر مبنای عقلانیتی برین،

1. Fold

۲. فوکو در کتاب «دیرینه‌شناسی دانش»، گفتمان را مسیر یک تناقض تا تناقض دیگر تعریف می‌کند: «اگر گفتمان این تناقض‌هایی را که می‌بینیم، موجب می‌شود، از آن‌روست که از تناقضی که گفتمان پنهان می‌کند، تبعیت می‌کند. تحلیل کردن گفتمان عبارت است از ناپدیدکردن و بازپدیدکردن تناقض‌ها؛ عبارت است از نشان دادن بازی‌ای که تناقض‌ها در درون گفتمان می‌کنند؛ عبارت است از آشکارکردن اینکه گفتمان چگونه می‌تواند این تناقض‌ها را بیان کند، تجسم بخشد، یا یک نمود زودگذر را به آن‌ها نسبت دهد. برای تحلیل دیرینه‌شناختی، تناقض‌ها نه نمودند که باید رفع کنیم، نه اصول مخفی که باید نشان دهیم. تناقض‌ها ابژه‌هایی‌اند که باید به‌خودی خود توصیف کنیم، بی‌آنکه جست‌وجو کنیم که از چه دیدگاهی می‌توانیم آن‌ها را برطرف کنیم، یا در چه سطحی این تناقض‌ها ریشه‌ای می‌شوند و معلول‌ها به علت‌ها بدل می‌شوند» (فوکو، ۱۳۹۲: ۲۲۰).

ایده‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، جای خود را به تاریخ مسئله‌شدن‌ها و نیروی ابهام‌آوری که از این تاریخ توصیفی در زیست سوژه‌ها جاری می‌شود، می‌دهد (Foucault, 1984: 381-390). این نیروی ابهام‌آور (غیر معرفت‌شناختی) در پی آن است که با تلنگر زدن به سوژه‌ها، امکان «تا» خوردن نیروهای خارج درون «خودهای درون‌ماندگار» و مشارکت فعالانه آن‌ها در ساخت حقیقت به‌گونه‌ای جمعی را فراهم کند. نزد فوکو این «تا» خوردن‌ها و «تا»‌گشایی‌های مجدّد «خود» (نسبت‌های مدام خود با خود)، اخلاق «دغدغه خود» به‌مثابه «پراکتیس آزادی» است (Foucault, 1984: 432-449).

۲. نمونه‌ای از ظهور فردیت‌های مسلمان: انقلاب اسلامی

سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی مهم‌ترین نمونه از ظهور و بروز سوژه‌شدن فرد مسلمان یا فردیت‌هایی است که دغدغه «خود» را دارند. به‌عبارت‌دیگر، مهم‌ترین نمونه در تاریخ معاصر ایران که فردیت و سوژگی انسان مسلمان شکل گرفت و فرد مسلمان فعالانه اعمال قدرت کرد، سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی بود. اسلام در مبارزات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، نه‌تنها مهم‌ترین نیرو و عامل برای مراقبت از خود در برابر سلطه حکومت پهلوی بود، بلکه پیوسته انسان‌ها را تحریک به مشارکت فعالانه در عرصه عمومی و ساخت حقیقت به‌گونه‌ای جمعی می‌کرد. اسلام انقلابی (در سال‌های منتهی به انقلاب) به‌مثابه نیروی اثرگذار در زیست‌انسان‌ها، از رهگذر دگرگون کردن آن‌ها حقیقت را به‌صورت جمعی (با مشارکت فعالانه سوژه‌ها) تولید می‌کرد و دقیقاً بدین جهت حکومت‌مند بود. بنابراین در اسلام انقلابی، حقیقت نه به‌صورت جدلی و ازپیش‌موجود بلکه به‌گونه‌ای زیباشناختی از دل درگیری‌ها و ارتباطات سوژه‌ها شکل می‌گیرد. می‌توان ادعا کرد که اسلام تجلی‌یافته در مبارزات انقلابی سوژه‌های ایرانی، با وجود فقدان حکومت اسلامی، حکومت‌مند بود، به‌طوری‌که در دگرگون‌ساختن نسبت‌های مردم با خودشان (شکل‌گیری فردیت‌ها) نقشی اساسی را ایفا می‌کرد.

اسلام توانست مبارزه‌ای را درون سوژه‌ها و میان نیروها به راه اندازد، بدون آن‌که برای سوژه‌های مبارز ایضاح‌های مفهومی و قواعد نظری درخصوص مسئله «حکومت اسلامی حقیقی چیست؟»، ارائه دهد. اسلام انقلابی نه‌تنها قابل تقلیل به یک «کل»

معرفت‌شناسانه نبود (کلی که با بازنمایی‌های معرفتی‌اش می‌تواند حقیقت‌گویی‌هایی را که دائماً به واسطه دگرگون‌شدن‌های سوژه‌های انقلابی و در دلِ درگیریِ نیروها تولید می‌شود، از حرکت بازدارد)، بلکه نیرویی برای آری‌گویی به زندگی از رهگذر امتناع، کنجکاوی و ابداع نیز به‌شمار می‌رفت. اسلام انقلابی بدل به سبک زندگی هنرمندانه شده بود: هنر «خود». چنین اسلامی عین «حقوق بشر» بود؛ اسلامی که در برابر حکومت‌هایی که مانعی برای «قدرت اجتماعی تفاوت» محسوب می‌شوند، می‌ایستد و از رهگذر تحریک انسان‌ها به اعمال قدرت، نمی‌گذارد آن‌ها بدل به پس‌مانده بی‌ارزش سیاست شوند (Foucault, 2001: 475).

در این خصوص ارائه مثالی انضمامی در باب حجاب خالی از لطف نیست. هرچند قانون حجاب به‌عنوان قاعده حقوقی ضرورتی انکارناپذیر است اما برای تحقق آن نیازمند شکل‌گیری فردیت‌های مسلمان هستیم. زن مسلمان در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی با حجاب خود ضمن اعمال قدرت به سوژه فعال سیاسی بدل می‌شد (سوژه‌ای که برای ساخت حقیقت بر روی خود کار می‌کرد و دغدغه خود را داشت)؛ رویکردی که در برابر تبدیل‌شدن حجاب به قانون بدون آن که فرد احساس اعمال قدرت نماید، قرار می‌گیرد. در واقع باید کاملاً نسبت به این موضوع هوشیار بود که در خصوص اسلام و موضوعات مختلف آن نظیر حجاب، حرکتی معکوس از اعمال قدرت کردن انسان با حجاب، به مورد اعمال قدرت قرار گرفتن با ضرورت حجاب آغاز نشود.

۳. ظهور «سوژه مسلمان» از مسیر برقراری نسبت میان آزادی و عدالت در اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای

همان‌طور که گفته شد، سوژه مسلمان زمانی شکل می‌گیرد که فرد با نیرویی که از اسلام می‌گیرد، با کار مدام روی خود، دغدغه شرکت در ساخت حقیقت به‌گونه‌ای جمعی را داشته باشد. در این حالت با ظهور فردیت مسلمان مواجه خواهیم شد که در روشنفکری دینی توجه چندانی به اهمیت آن نشده است، زیرا در آرای بیشتر اندیشمندان و روشنفکران دینی (برخلاف آنچه در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی شاهد آن بودیم)، فردیت، آزادی، عدالت و ... با ساخت دستگاه معرفتی اثبات می‌شود.

در آرا و اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای برخلاف نظرات اکثر روشنفکران دینی به اصطلاح آزادی‌خواه، رد پای ضرورت وجود فردیت یا سوژه‌شدن فرد مسلمان را می‌توان مشاهده کرد. برای حصول به فردیت یا همان سوژه‌شدن در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای به تحلیل محتوای کیفی آرای ایشان در باب مفاهیم آزادی و عدالت پرداخته شد. قبل از پرداختن به این موضوع، ضروری است به‌طور مختصر توضیحاتی در باب روش تحلیل محتوای کیفی داده شود.

۴. روش تحلیل محتوای کیفی و مراحل انجام آن

«ژانگ» و «ویلدموث»^۱ در تعریف تحلیل محتوای کیفی بر فرایند متراکم‌سازی تأکید می‌کنند که سراسر استنباطی و تفسیری است. به بیان آن‌ها تحلیل محتوای کیفی شامل یک فرایند طراحی شده، جهت متراکم کردن داده‌های خام، درون مقولات یا تم‌ها بر اساس تفسیر و استنباطی معتبر است (Zhang & Wildemuth, 2009: 309). این تعریف، نشان می‌دهد که تفسیر و استنباط در تحلیل محتوای کیفی می‌تواند حجم انبوهی از متون را به بهینه‌ترین شکل ممکن، تقلیل دهد. این امر مزیتی برای روش‌های تحلیل استقرایی و یا موردمحور به شمار می‌آید (فلیک، ۱۳۸۸: ۳۵۰). به‌طور کلی، تحلیل محتوای کیفی شامل چند مرحله است.

در مرحله نخست، تحلیلگر بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده (متن یا هر واحد تحلیل دیگری که پیش روی اوست)، تحلیل خود را با بیرون کشیدن واحدهای معنا از واحد تحلیل شروع می‌کند. از نظر گرانهمیم و لاندمن، واحد معنا، کلمات، جملات و یا پاراگراف‌هایی هستند که از رهگذر محتوا و زمینه‌شان دربرگیرنده جنبه‌های مرتبط با یکدیگرند (Graneheim & Lundman, 2003: 106).

بنابراین، واحد معنا، بخشی از متن و یا داده‌های جمع‌آوری شده است که حامل معنایی است و تحلیلگر با مشخص کردن آن‌ها، تحلیل محتوا را آغاز می‌کند. هر واحد معنا باید نسبت به واحدهای معنایی دیگر از استقلال معنایی برخوردار باشد. با این وجود، کم‌وبیش با واحدهای معنایی که قبل از آن در متن آمده‌اند و یا در پی آن می‌آیند، مرتبط است (Burnard, 1994: 113).

1. Y. Zhang & B. M. Wildemuth

در مرحله بعد، واحدهای معنا توسط برچسب‌ها و کدهایی از یکدیگر متمایز می‌شوند. کدگذاری داده‌های کیفی پاسخی است به این سؤال که چگونه می‌توان تمام متن را به اطلاعات قابل سنجش و قابل اجرا تبدیل کرد؟ (Medelyan, 2020) با کدبندی، هم دسترسی به واحدهای معنا آسان می‌شود و هم تحلیلگر می‌تواند به واسطه این کدها، واحدهای معنا را در ارتباط منطقی با یکدیگر تحلیل و دسته‌بندی کند.

پس از مرحله کدگذاری یعنی اتخاذ برچسبی مناسب به واحدهای معنا، نوبت به تعیین مقولات است. ایجاد مقوله، ویژگی اصلی تحلیل محتوای کیفی به‌شمار می‌رود. مقوله‌بندی عبارت است از عمل طبقه‌بندی عناصر سازنده یک مجموعه از طریق تشخیص تفاوت‌های آن‌ها و سپس گروه‌بندی مجددشان بر اساس شباهت عناصر. مقولات، موضوع‌ها یا طبقاتی هستند که گروهی از عناصر را زیر یک عنوان نوعی جمع می‌کنند و علت این گردآوری، خصوصیات مشترک این عناصر است (باردن، ۱۳۷۴: ۱۳۵). علاوه بر خصوصیات مشترک عناصر، مقولات باید دارای ویژگی‌های: ۱. فراگیری، ۲. طرد متقابل و ۳. استقلال، باشند. فراگیری تضمین می‌کند که هر واحدی که در متن بوده و باید مورد تحلیل قرار می‌گرفته، ثبت شده و در یکی از مقوله‌ها قرار گرفته است. بدین ترتیب، همیشه باید تعداد کافی از مقوله‌ها وجود داشته باشد تا همه واحدها را پوشش دهد. طرد متقابل نیز تضمین می‌کند که هیچ‌یک از واحدهای مورد تحلیل در بیش از یک مقوله گنجانیده نشده است. استقلال هم به معنای آن است که هر مقوله‌ای هویت مشخص و جداگانه‌ای دارد و ارزش آن از ارزش دیگر مقوله‌ها جداست و به ارزش هیچ مقوله دیگری وابسته نیست. به بیان دیگر، انتخاب یک واحد به یک مقوله مستلزم انتساب سایر واحدها نیست (صدیق سروستانی، ۱۳۷۵: ۹۹). در این ارتباط، پاتن، مقوله‌ها را بر اساس هماهنگی درونی و ناهماهنگی با بیرون تعریف می‌کند (Patton, 2002: 465).

به‌طور کلی، محقق با به‌کارگیری سطحی از انتزاع و تفسیر و با بهره‌گیری از برچسب‌هایی که به واحدهای معنا داده است (کدهایی که خود به‌واسطه سطحی از انتزاع به واحدهای معنا داده شده‌اند) تعیین می‌کند که مقولات چگونه تنظیم شوند، چقدر کلی و چقدر خاص باشند (Mayring, 2014: 82). در واقع تحلیلگر با هر

مقوله‌گذاری ضمن ساختاربندهی محتوا به ارزیابی اظهارات و گزاره‌ها نیز می‌پردازد (Kuckartz & Rädiker, 2019: 66).

در مرحله بعد لازم است محتوای مقولات توصیف شوند. در صورت نیاز می‌توان از شمارش و فراوانی مقولات و نیز از دیگر مطالعات کیفی استفاده کرد (پیربدایی، ۱۳۸۸: ۲۹). بنابراین، متن به محک این مقولات زده شده و بدین ترتیب، تحلیل و تفسیری که از متن می‌شود با مقوله‌ها سنجیده می‌شود. در واقع، در کار تحلیل لازم است ارتباطات و پیوندهای بین مقوله‌ها را کشف کنیم و پیوندهای حشو را حذف کرده، الگوهای ارتباطی منطقی بین مقوله‌ها برقرار سازیم (ابوالعالی، ۱۳۹۱: ۴۰۹). حال می‌توان ارتباط میان داده‌های متنی، کد و مقولات را بهتر درک کرد. بدین معنا که کد، پیوندی است که پژوهشگر میان داده‌ها و مقولات برقرار می‌کند (لیندلف و تیلور، ۱۳۸۸: ۲۷۴)، که بدون برقراری این پیوند، طبقه‌بندی و مقوله‌بندی متن و داده‌ها، و درنهایت، برقرار کردن ارتباطات منطقی بین مقوله‌ها به سختی امکان‌پذیر می‌شود. پس از برقرار کردن ارتباطات منطقی بین مقوله‌ها، می‌توان مقولات را در قالب تم‌هایی طبقه‌بندی کرد. البته ادامه انجام تحلیل محتوای کیفی از مرحله توصیف مقولات به بعد، بستگی به سؤال پژوهش و ظرفیت کار تحقیقی دارد. بدین ترتیب، ممکن است پژوهش‌هایی در مرحله توصیف مقولات به نتیجه لازم دست یابند و نیازی به تعیین تم‌های تحقیق نباشد.

تم مفهومی کلی است که حاصل جمع‌بندی مقوله‌ها است. تم محوری است که معانی اساسی و مشترک در بین چند مقوله را به هم پیوند می‌زند (Graneheim & Lundman, 2003: 107). پس تم را می‌توان رشته اصلی معنا در واحدهای معانی، کدها یا مقولات در سطحی تفسیری در نظر گرفت.

۵. نسبت میان آزادی و عدالت در اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای و ظهور فرد مسلمان

مفهوم آزادی نزد آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان در دو تم کلی که هر کدام شامل چندین مقوله به هم مرتبط می‌شوند، شرح داد. نخستین تم مفهوم آزادی، دربرگیرنده مقولاتی است که مؤید این موضوع‌اند که «آزادی واقعی برای ایجاد جامعه‌ای قوی و تمدن‌ساز، عنصری ضروری است». علاوه بر تم مذکور، تم مهم دیگری را نیز برای

مفهوم آزادی نزد آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان بیان کرد که آن را تم «لزوم برخورداری از بینش و رویکرد انقلابی در مواجهه با آزادی تاکتیکی غرب» نامیده‌ایم. پس از تحلیل محتوای کیفی مفهوم عدالت، یک تم اصلی به دست آمد که می‌توان آن را «گام برداشتن مدام و پیوسته در مسیر عدالت اسلامی، معیار و مشخصه اصلی اسلامی بودن جامعه» نامید. این تم شامل دو زیر تم اصلی است که در زیر تم نخست، در قالب مقولاتی نظیر «بی‌عدالتی، حلقه مفقوده جهان امروز»، «سیاست‌ها، اهداف و پیشرفت‌های علمی و اقتصادی نظام‌های غربی و شرقی، مغایر با اصل عدالت» و «لزوم مقاومت علیه بی‌عدالتی‌های زورگویان و سودجویان» از یک سو، به واکاوی بی‌عدالتی‌های روزافزون جهان امروز پرداخته می‌شود و از سوی دیگر، بر ضرورت مقاومت علیه این بی‌عدالتی‌ها تأکید می‌شود. برخی مقولات یافت شده از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای نیز این گونه تفسیر شدند که ایشان کوشیده‌اند ضمن بیان وجوه اهمیت زای عدالت اسلامی و همچنین، بیان ابعاد و ویژگی‌های آن، نسخه‌ای را در باب عدالت جهت رفع بی‌عدالتی‌های حاکم بر جهان ارائه دهند که در زیر تم دوم تحت عنوان «وجوه اهمیت‌زای ابعاد و ویژگی‌های عدالت اسلامی و عدالت خواهان» این مقولات گنجانده شدند.

تم‌های به دست آمده از تحلیل محتوای کیفی مفاهیم آزادی و عدالت در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای					
تم‌ها	گام برداشتن مدام و پیوسته در مسیر عدالت اسلامی، معیار و مشخصه اصلی اسلامی بودن جامعه		لزوم برخورداری از بینش و رویکرد انقلابی در مواجهه با آزادی تاکتیکی غرب	آزادی واقعی برای ایجاد جامعه‌ای قوی و تمدن‌ساز، عنصری ضروری است	
	واکاوی بی‌عدالتی‌های روزافزون جهان امروز و ضرورت مقاومت علیه آن	وجوه اهمیت‌زای ابعاد و ویژگی‌های عدالت اسلامی و عدالت خواهان		آزادی واقعی، موتور محرکه انقلاب اسلامی	ابعاد و مؤلفه‌های آزادی واقعی
زیر تم‌ها					

حال با سؤالی اساسی مواجه می‌شویم: چگونه می‌توان از تم‌های به‌دست‌آمده در خصوص مفاهیم آزادی و عدالت، به نسبتی منطقی میان مفاهیم مذکور رسید؟ جهت پاسخ به این سؤال ابتدا سراغ تم‌های مفهوم آزادی می‌رویم با این هدف که بتوانیم جایگاه مفهوم عدالت را درون این تم‌ها بیابیم (بدیهی است که فهم ما از عدالت باید با یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل محتوای کیفی این مفهوم نزد آیت‌الله خامنه‌ای مطابقت داشته باشد). سپس کوشیده می‌شود جایگاه مفهوم آزادی (طبیعتاً منظور آزادی واقعی نزد آیت‌الله خامنه‌ای است) درون تم اصلی مفهوم عدالت تحلیل شود. درنهایت، با بررسی نتایج به‌دست‌آمده از جای‌گذاری‌های انجام‌شده تلاش خواهد شد نسبتی میان این دو مفهوم برقرار شود.

۵-۱. پیگیری جایگاه مفهوم عدالت درون تم‌های مفهوم آزادی

در دو تم مفهوم آزادی چندین مؤلفه اساسی وجود دارد که می‌توان در آن‌ها رد پای مفهوم عدالت نزد آیت‌الله خامنه‌ای را دنبال کرد. در تم «آزادی واقعی برای ایجاد جامعه‌ای قوی و تمدن‌ساز، عنصری ضروری است» با مؤلفه و مفهوم «جامعه قوی و تمدن‌ساز» روبه‌رو می‌شویم. یکی از اولین گزاره‌هایی که ارتباط میان مفاهیم آزادی و عدالت را در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد، گزاره «استقرار عدالت، هدف نهایی تمام فعالیت‌ها و ارزش‌ها» است. بر اساس این گزاره، «جامعه قوی و تمدن‌ساز» نام دیگری برای جامعه‌ای است که در آن عدالت، مستقر و نهادینه شده است. بنابراین، در تم مذکور به این گزاره مهم خواهیم رسید که «آزادی واقعی برای ایجاد جامعه عادلانه، اجتناب‌ناپذیر و ضروری است». به بیان دیگر، درون جامعه عادلانه، آزادی واقعی نهادینه شده است.

در تم دوم، مفهوم آزادی [لُزوم برخورداری از بینش و رویکرد انقلابی در مواجهه با آزادی تاکتیکی غرب] نیز عبارات «بینش و رویکرد انقلابی» و «مواجهه با آزادی تاکتیکی غرب» وجود دارند که دلالت بر نسبتی میان مفاهیم آزادی و عدالت دارند. به عبارت دقیق‌تر، نمی‌توان تصویری از رویکرد و بینش انقلابی، بدون نگاه عدالت‌محورانه ارائه کرد زیرا آن گونه که در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای به‌وضوح مشخص است، توجه به عدالت جزء جدایی‌ناپذیر بینش انقلابی به‌شمار می‌رود.

نکته مهم دیگر در این تم این است که آنچه باعث می‌شود جمهوری اسلامی ایران در مقابل آزادی تاکتیکی غرب بایستد دقیقاً برخلاف جهت عدالت حرکت کردن آزادی غربی و همچنین در خدمت منافع سرمایه‌داران و صهیونیست‌ها بودن آزادی تاکتیکی غربی است. در نتیجه باید گفت که درون تم «لزوم برخورداری از بینش و رویکرد انقلابی در مواجهه با آزادی تاکتیکی غرب» ضرورت استقرار عدالت وجود دارد. به بیان دیگر، در دل آزادی تاکتیکی غرب، بی‌عدالتی مستتر است و دقیقاً به همین دلیل است که باید با آن مقابله کرد.

۵-۲. پیگیری جایگاه مفهوم آزادی درون تم مفهوم عدالت

در این بخش این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد که چگونه می‌توان از طریق فهم جایگاه مفهوم آزادی درون تم «گام برداشتن مدام و پیوسته در مسیر عدالت اسلامی، معیار و مشخصه اصلی اسلامی بودن جامعه» به نسبتی میان مفاهیم آزادی و عدالت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای رسید.

نکته حائز اهمیت تم مذکور تأکید بر حرکت و گام برداشتن در مسیر عدالت اسلامی است که خود ناظر بر دو موضوع است که هر دو بر مفهوم آزادی واقعی دلالت دارند. موضوع نخست، لزوم عدم انقیاد و بندگی انسان‌ها به دست انسان‌های دیگر است زیرا از انسان‌های تحت انقیاد نباید انتظار حرکت فعالانه به سمت عدالت را داشت. به بیان دیگر، انقیاد و بندگی انسان‌ها به دست انسان‌های دیگر، مغایر با اساس آفرینش و عدل الهی است و مانع مهمی برای حرکت خلاقانه و آزادانه انسان‌ها به سمت استقرار عدالت محسوب می‌شود.

موضوع دوم، تأکید بر پیوستگی و بی‌وقفه بودن حرکت به سمت عدالت است. اگر دستیابی به عدالت مطلق امکان‌پذیر بود، حرکت و کار هر روزه به سمت آن معنا نداشت. به عبارت دقیق‌تر، به دلیل نسبی بودن تحقق عدالت، به انسان‌های آزادی نیازمندیم که بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر در پی استقرار عدالت روند زیرا شرط بی‌وقفه و پیوسته رفتن، آزادی انسان‌ها و باور به خلاقیت نامتناهی آن‌ها است.

به دلیل اهمیت فهم دو موضوع مذکور کوشیده می‌شود از منظری دیگر نیز به آن‌ها پرداخته شود. در باب موضوع نخست باید گفت که اگر مسئولان و آحاد مردم در روابط سلطه گرفتار باشند، اگر بنده غیر خداوند باشند، یا از همه مهم‌تر، اگر در

روابط انقیادآمیز نظام سرمایه‌داری اقماع شده و گرفتار باشند، نباید از آن‌ها انتظار حرکت و گام برداشتن در مسیر استقرار عدالت در جامعه و نظام بین‌المللی را داشت. بنابراین، لازمه حرکت به سمت عدالت، عدم انقیاد و آزادی سوژه‌های انسانی است. در خصوص موضوع دوم نیز باید اشاره کرد که آزادی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای هرچند مقید و محدود به مفاهیم و مؤلفه‌هایی خاص (نظیر عدالت و عقلانیت) است، اما هیچ‌گاه به نهایت خود نمی‌رسد. به بیان دیگر، این نکته حائز اهمیت که آزادی، رهایی از بندگی و عبودیت غیر خداوند است، به آزادی در عین مقید بودن، نامتناهیتی می‌بخشد که حرکت مدام و بی‌وقفه به سمت مفاهیمی متعالی نظیر عدالت را ممکن می‌کند. از منظری دیگر نیز می‌توان به این نامتناهیت در عین مقید بودن نگریست؛ از آنجایی که دستیابی به عدالت مطلق در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای صرفاً در عصر ظهور رخ می‌دهد، دستیابی به عدالت همواره نسبی است و از این رو، باید بی‌وقفه و مدام به سمت آن حرکت کرد، درحالی که عبودیت غیر خداوند که مصداق بارز عدم آزادی است، مانع این حرکت پیوسته و همیشگی می‌شود. بنابراین، انسان‌ها یا سوژه‌های مسلمان (در ادبیات آیت‌الله خامنه‌ای تأکید بیشتر بر روی جوانان است) باید آزادانه با خلاقیت نامتناهی اسلامی به سمت تحقق و استقرار عدالت گام بردارند.

۶. فهم خاصی از درون‌ماندگاری [عدم تفکیک وجودی مفاهیم]، بهترین توصیف جهت فهم نسبت میان آزادی و عدالت در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای

با توجه به بررسی‌ها انجام شده در خصوص نسبت این دو مفهوم، نباید از رابطه استعلایی یکی بر دیگری سخن گفت، بلکه به جای رابطه استعلایی می‌توان چنین نتیجه گرفت که در دل ممکن شدن هر یک، دیگری نیز حضور دارد. بنابراین، جهت تشریح نسبت مفاهیم آزادی و عدالت نزد آیت‌الله خامنه‌ای از مفهوم «درون‌ماندگاری»^۱ در معنایی خاص (در تقابل با رویکرد استعلایی معطوف به رابطه

1. Immanence

علّی و معلولی میان این دو مفهوم) بهره خواهیم برد که در فلسفه از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. به عبارت دیگر، در ادامه کوشیده می‌شود با در نظر گرفتن معنایی خاص از درون‌ماندگاری توصیفی از رابطه این دو مفهوم نزد آیت‌الله خامنه‌ای ارائه شود.

تحلیل‌های غالب دانشگاهی و علمی به دلیل اتخاذ رویکردهای معرفت‌شناختی معمولاً به نسبت‌های علّی و معلولی می‌رسند و چنانچه بخواهند نگاه جامع‌تری به ممکن‌شدن پدیده‌ها داشته باشند، می‌کوشند تا چندین فاکتور را هنگام تحلیل پدیده‌ها به‌عنوان عوامل ممکن‌شدن آن‌ها لحاظ کنند، اما در این حالت نیز آنچه همچنان دیده می‌شود، رویکرد علّی و معلولی هنگام تحلیل پدیده‌ها است. برای مثال، در نزد بسیاری از مارکسیست‌ها یکی از علل مهم بی‌عدالتی‌های حاکم بر جهان، مالکیت ابزار تولید و نقش و توزیع مازاد تولید است. طبق این تحلیل، سیستم‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی، روبنای ماهیت مالکیت و طرز استفاده از ابزار تولیدند. همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم در این نوع تحلیل، رویکرد علّی و معلولی به‌وضوح نمایان است.

در نهایت، در تحلیل‌های علّی و معلولی، جهت استقرار عدالت (به‌عنوان اصل و مبنای نظام سیاسی) باید عوامل مختلفی که علت‌های استقرار عدالت‌اند، وجود داشته باشند که یکی از آن‌ها آزادی است. به نظر می‌رسد، مادامی که با تسلط چنین نگاهی مواجهیم، نمی‌توان نسبت این دو مفهوم را در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای فهم کرد، بدین جهت سراغ معنایی خاص از مفهوم درون‌ماندگاری می‌رویم.

بر اساس معنایی خاص از درون‌ماندگاری، مفاهیم آزادی و عدالت را نمی‌توان از یکدیگر تفکیک کرد و درون یک رابطه علّی و معلولی سنجد. به عبارت دیگر، مفاهیم مذکور هرچند بر وضعیت‌های متفاوتی دلالت دارند، اما به دلیل اثرات متقابل و غیرقابل تفکیکی که بر روی یکدیگر می‌گذارند، به صورت وجودی مفاهیمی مجزاً که بتوان آن‌ها را هنگام تحلیل پدیده‌ها از یکدیگر تفکیک کرد، نیستند.

بنابراین، مفاهیم آزادی و عدالت ضمن آنکه از یکدیگر غیرقابل تفکیک‌اند، در هر لحظه از یکدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند. بدین معنا که روابط متقابل دائمی میان آن‌ها در جریان است که امکان برقراری رابطه‌ای علّی میان آن‌ها را منتفی می‌کند.

برای مثال، هنگامی که گفته می‌شود «در غرب آزادی بیان وجود ندارد» یا «آزادی غربی، آزادی‌ای تاکتیکی است» یا «هدف حکومت اسلامی، استقرار عدالت است»، وضعیت‌های متفاوتی که مفاهیم آزادی و عدالت در گزاره‌های فوق ایجاد می‌کنند، بسیار واضح و تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر قابل تشخیص است. باین‌وجود در دل گزاره «آزادی غربی، آزادی‌ای تاکتیکی است»، عدم عدالت در جوامع غربی نیز وجود دارد که به دلیل تأثیرات متقابلشان بر یکدیگر، هم‌زمان که شکلی از آزادی منحرّفانه شکل می‌گیرد، وضعیتی ناعادلانه نیز ظهور و بروز می‌یابد. همچنین در درون گزاره «هدف حکومت اسلامی، استقرار عدالت است»، نیاز و ضرورت وجود آزادی واقعی در حکومت اسلامی نهفته است، به‌طوری‌که استقرار عدالت از وجود آزادی واقعی غیرقابل تفکیک است. به بیانی دیگر، در اثرگذاری متقابل آزادی و عدالت است که شاهد وقوع وضعیتی خواهیم شد که هدف حکومت اسلامی نامیده می‌شود.

شناخته‌شده‌ترین دوگانه درون‌ماندگار که بیان آن می‌تواند در فهم درون‌ماندگاری عدالت و آزادی یاری‌رسان باشد، دوگانه قدرت و دانش^۱ نزد میشل فوکو است (البته دوگانه قدرت و دانش در نگاهی که هستی را نیز به‌مثابه سطح درون‌ماندگار می‌بیند (اصولاً برای توصیف این هستی درون‌ماندگار) ارائه شده است؛ نکته‌ای که از اساس، دوگانه قدرت و دانش را از دوگانه آزادی و عدالت متمایز می‌کند).

برای فوکو ضمن آنکه قدرت و دانش مفاهیم توصیفی مجزایی‌اند، از یکدیگر قابل تفکیک نیز نیستند، به‌طوری‌که نمی‌توان میان آن‌ها رابطه علی و معلولی برقرار کرد. به‌بیان دیگر، در دل قدرت، دانش وجود دارد و هر لحظه بر روی آن تأثیر می‌گذارد و از آن، تأثیر می‌پذیرد؛ و در درون دانش نیز هر لحظه روابط قدرت در جریان است و ضمن آنکه بر روی آن، اثر می‌گذارد از آن، تأثیر نیز می‌پذیرد.

در نتیجه، با اثرگذاری متقابلی مواجهیم که امکان تفکیک قدرت و دانش از یکدیگر و قراردادن آن‌ها درون یک رابطه علی و معلولی را منتفی می‌کند. با این‌وجود برای توصیف وضعیت (نه تبیین آن) به این مفاهیم توصیفی نیازمندیم. در تحلیل نهایی، قدرت و دانش نزد فوکو، درون‌ماندگار یکدیگرند و پیوسته روابط متقابلی میان

۱. دانش به‌عنوان تجلیات روابط قدرت در دو سطح امور گفتمانی و غیرگفتمانی، نه آن‌گونه که در جامعه‌دانشگاهی شناخته می‌شود.

آن‌ها در جریان است که امکان تفکیک وجودی آن‌ها و به تبع آن، قرار دادن آن‌ها در یک رابطه علی و معلولی را منتفی می‌کند.^۱

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که آیت‌الله خامنه‌ای با هدف رسیدن به جامعه‌ای عدالت‌محور و تمدن‌ساز، از مفاهیم آزادی و عدالت برای توصیف وضعیت موجود و همچنین، ترسیم وضعیت ایدئال اسلامی بهره می‌برند؛ به طوری که نه در توصیف وضعیت موجود، می‌توان آزادی و عدالت را از یکدیگر تفکیک کرد به گونه‌ای که میان آن‌ها رابطه علی و معلولی برقرار شود (همان‌طور که گفته شد، آزادی و عدالت در ارتباط متقابل با یکدیگر قرار دارند و پیوسته بر یکدیگر اثر می‌گذارند)، و نه آیت‌الله خامنه‌ای در راه رسیدن به وضعیت ایدئال، مسیری را ترسیم می‌کنند که در آن مفاهیم مذکور در رابطه علی و معلولی با یکدیگر قرار گیرند. بنابراین، در مسیر مشخص شده ایشان، مفاهیم آزادی و عدالت در یک رابطه تأثیر و تأثر متقابل و غیر قابل تفکیک از یکدیگر دیده می‌شوند.

در چنین حالتی مفاهیمی مانند عدالت و آزادی به مثابه نیروهایی جهت تغییر وضعیتی که ناعادلانه و غیر آزادانه تجربه می‌شود، عمل می‌کنند. دلیل در نظر گرفتن این مفاهیم به منزله نیرو به این نکته بازمی‌گردد که آن‌ها اثرات متقابل و غیرقابل تفکیکی بر روی یکدیگر می‌گذارند، دقیقاً به دلیل همین اثرات است که نمی‌توان روابط علی و معلولی میان مفاهیم مذکور برقرار کرد.

۷. ظهور و بروز سوژه مسلمان (فردیت مسلمان) از درون ماندگاری مفاهیم

آزادی و عدالت

اثرگذاری متقابل و غیرقابل تفکیک آزادی و عدالت و نیرویی که از آن‌ها به سمت یکدیگر پرتاب می‌شود، پای سوژه‌شدن یا فردیت انسان مسلمان را در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای باز می‌کند. به عبارتی به جای آن‌که در قالب روابط علی و معلولی مشخص شود که نسبت درست میان عدالت و آزادی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای چیست، سوژه‌ها باید فعالانه موجب تشدید اثرات آزادی و عدالت بر روی یکدیگر شوند (نه تشبیت منفعلانه آن‌ها از طریق برقراری روابط علی و معرفت‌شناسانه).

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به میشل فوکو، «اراده به دانستن»، بخش روش کتاب، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانپنده.

به بیان دیگر، زمانی به تحقق عدالت نسبی نزدیک‌تر می‌شویم که اثرات آزادی (طبیعتاً آزادی مقید و محدود) بر روی آن بیشتر شود و برعکس، آزادی واقعی زمانی محقق می‌شود که اثرات عدالت بر روی آن بیشتر از قبل شود. مشاهده می‌کنیم که از یک سو، وجود هر یک بدون دیگری امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، تحقق هر یک در ارتباط با بیشینه‌کردن اثرات دیگری است.

بنابراین، نکته حائز اهمیت از تفکیک‌ناپذیری مفاهیم آزادی و عدالت نزد آیت‌الله خامنه‌ای این است که باید در راستای بیشینه‌کردن اثرات متقابل این دو مفهوم (که در تحلیل نهایی از یکدیگر قابل تفکیک نیستند) بر یکدیگر کوشید. بدیهی است که توصیه‌ها و آرای آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص شروط، الزامات، تعاریف و ابعاد مختلف مفاهیم مذکور می‌تواند هموارکننده مسیری باشد که در آن، مقصد سوژه‌ها تشدید اثرگذاری‌های متقابل مفاهیم آزادی و عدالت است (نه ترسیم خطوط معرفت‌شناسانه نسبت حقیقی مفاهیم مذکور).

بدین ترتیب، آنچه برای آیت‌الله خامنه‌ای اهمیت دارد استفاده از خلاقیت سوژه‌ها برای دگرگون کردن خود و حرکت به سمت تحقق عدالتی نسبی و آزادی واقعی از مسیر بیشینه‌کردن اثرات هر یک بر دیگری است تا از این طریق بتوانند وضعیت ناعادلانه و غیر آزادانه‌ای را که تجربه می‌کنند، تغییر دهند.

با چنین تحلیلی می‌توان از منظری متفاوت به مفهوم آتش‌به‌اختیار نگریست؛ مفهومی که بیش از آن که در ارتباط علی با مفاهیم آزادی و عدالت قرار بگیرد، نتیجه نیروهای متقابل آن‌ها بر یکدیگر و ناظر بر عملکرد فعالانه سوژه‌ها در فرایند تشدید این اثرگذاری‌های متقابل است. به عبارت دقیق‌تر، همان‌طور که درون‌ماندگاری یا غیرقابل تفکیک بودن مفهوم آزادی و عدالت از یکدیگر، ما را از امکان برقراری روابط علی و معلولی میان این دو مفهوم و به تبع آن، نگاه معرفت‌شناختی نسبت به رابطه درست و حقیقی میان آن‌ها دور می‌کند (زیرا که ما دیگر با دو مفهوم مستقل که با یکدیگر رابطه دارند، روبرو نیستیم)، سوژه‌ها را نیز به نیرویی بدل می‌کند که از امکان «تأثیرگذاری بر» یا «تأثیرپذیری از» نسبت درون‌ماندگار مفاهیم آزادی و عدالت برخوردارند. بنابراین، ضروری است که سوژه‌های انسانی آتش‌به‌اختیارانه و با رعایت حدود و قیود آزادی (که در آن عدالت حضور دارد) و با داشتن بینش صحیح

نسبت به تعاریف و مصادیق عدل الهی (که آزادی واقعی درون‌ماندگار آن است) در راستای پیشینه‌کردن و تشدید اثرات متقابل آزادی واقعی و عدالت گام بردارند تا از این طریق هرچه بیشتر به تحقق عدالت نسبی در تمدن نوین اسلامی نزدیک شویم؛ دقیقاً در همین نقطه تحلیلی است که باید نقش سازنده، سلطه‌ناپذیر و آتش‌به‌اختیارانه سوژه‌های مسلمان و شیعیان راستین نزد آیت‌الله خامنه‌ای را فهم کرد. به بیان دقیق‌تر، با نقش فعالانه و آتش‌به‌اختیارانه سوژه‌ها در دلِ درگیری‌ها و اثرات متقابل آزادی واقعی و عدالت است که نسبت درخور میان مفاهیم آزادی و عدالت مدام ساخته می‌شود و کارآمد باقی می‌ماند.

نتیجه‌گیری

برخلاف دوران مدرن که سوژکتیویته معطوف به کشف قواعد درست اندیشیدن و ساخت دستگاه‌های معرفتی بود و نوید ظهور سوژه‌های حقوقی / معرفتی را می‌داد، سوژه‌شدن از نگاهی به هستی می‌آید که ناظر به اعمال نیرو و مشارکت فعالانه در ساخت حقیقت است. در این حالت سوژه‌ها می‌بایست (به‌مثابه سوژه‌های اتیکال) از خود در برابر کلیت‌های معرفتی‌شناختی که خبر از شناخت و معرفه‌کردن امور می‌دهند، مراقبت کنند؛ به تعبیری دغدغه خود را داشته باشند و به واسطه ارتباط با نیروهایی که خارج از این کل‌های معرفتی قرار دارند، در ساخت حقیقت به‌گونه‌ای جمعی مشارکت کنند.

در این پژوهش تلاش شد رد پای چنین سوژه‌شدنی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای دنبال شود. به دلیل اینکه چنین نگاهی به سوژه در ارتباط تنگاتنگ با مفاهیم آزادی و عدالت قرار دارد، سراغ این دو مفهوم کلیدی نزد ایشان رفتیم. پس از بررسی نسبت مفاهیم آزادی و عدالت این نتیجه حاصل شد که در تحلیل وضعیت موجود و ترسیم وضعیت ایدئال توسط آیت‌الله خامنه‌ای، مفاهیم آزادی و عدالت از یکدیگر تفکیک‌شدنی نیستند. به تعبیری در دلِ مفهوم آزادی واقعی، مفهوم عدالت حضور دارد و پیوسته بر روی آن اثر می‌گذارد و از آن، اثر می‌پذیرد؛ اصولاً به دلیل همین اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌های مفهوم عدالت است که آزادی واقعی شکل می‌گیرد و برعکس، درون مفهوم عدالت، آزادی واقعی وجود دارد و دارای ارتباط متقابل با آن است.

در نتیجه نگاهی معرفت‌شناختی میان این دو مفهوم که حاصل برقرار روابطی علی، استدلالی یا استنتاجی باشد، امکان‌پذیر نیست، زیرا وضعیت غیر قابل تفکیک و درهم‌تنیده‌ای از اثرات متقابل میان این دو مفهوم برقرار است که این وضعیت هنگامی عادلانه نامیده می‌شود که آزادی واقعی جزء لاینفک آن باشد، زیرا در دل مفهوم عدالت، آزادی واقعی به‌گونه‌ای ایفای نقش می‌کند که دیگر از آن قابل تفکیک نیست. این عدم تفکیک‌پذیری باعث می‌شود که عدالت نیز از آزادی واقعی قابل تفکیک نباشد. هرچند، فهم این وضعیت به‌دلیل صبغه دانشگاهی که آکنده از چارچوب‌های مفهومی مبتنی بر روابط استدلالی یا علی و معلولی جهت فهم پدیده‌ها است، کمی مشکل به‌نظر می‌رسد؛ با این‌وجود باید پذیرفت که نزد آیت‌الله خامنه‌ای، عدالت و آزادی واقعی به‌دلیل درون‌ماندگاری و اثرات متقابل دائمی میان آن‌ها، قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. بنابراین، قراردادن مفاهیم آزادی و عدالت در رابطه‌ای علی یا استدلالی نه ممکن است و نه مفید. به‌عبارت‌دیگر، بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای موضوعی مهم‌تر از شناخت نسبت مفاهیم آزادی و عدالت وجود دارد که ضروری است مورد توجه قرار گیرد: غیرقابل تفکیک بودن و اثرات متقابل آزادی و عدالت.

اثرات غیرقابل تفکیک و مبهم (غیر معرفه) آزادی و عدالت موجب می‌شود تا فردیت و سوژه‌شدن فرد مسلمان شکل گیرد (اتفاقی که به دلیل فضای معرفتی روشنفکران دینی هیچ‌یک تاکنون بدان توجه نکرده‌اند) و این تکلیف برای سوژه‌های مسلمان به‌وجود آید تا درون این اثرات متقابل نقش فعالی را ایفا کنند و همواره برای مقاومت علیه بی‌عدالتی و مبارزه برای آزادی واقعی هوشیار و گوش‌به‌زنگ باشند. به‌عبارت‌دیگر، ضروری است که سوژه‌های مسلمان (به‌جای زیستن در اعماق غفلت‌ساز^۱ که از پرسش‌چیستی «نسبت حقیقی آزادی و عدالت» می‌آید)، به‌واسطه نیرویی که از مفاهیم غیرقابل تفکیک آزادی و عدالت می‌گیرند، به سرحدات هوشیارکننده آتش‌به‌اختیاری و مقاومت رهنمون شوند.

۱. از این جهت واژه «غفلت‌ساز» به‌کار برده شده است که پرداختن به مباحث معرفت‌شناختی این خطر را به‌همراه دارد که اولاً از ایفای نقش فعال در جریان اثرگذاری متقابل آزادی و عدالت غفلت شود و ثانیاً، اثرگذاری‌های متقابل و هر روزه آزادی و عدالت به بحثی علی و معرفتی تقلیل یابد و به‌سبب چنین تقلیلی سوژه‌های مسلمان رهسپار تعطیلاتی تاریخی شوند.

به بیان دیگر، با چشم‌اندازی که درون‌ماندگاری مفاهیم آزادی و عدالت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای می‌گشاید، امکان تفسیر مجدد مفاهیم مهمی مانند «کار انقلابی و جهادی»، «مقاومت اسلامی» و «آتش‌به‌اختیار» نیز فراهم می‌شود. از این منظر، پیش‌فرض مفاهیم فوق، اثبات سوژگی یا فردیت مسلمان است که به واسطه ضرورت بیشینه‌کردن اثرات غیر شناختی آزادی و عدالت امکان‌پذیر می‌شود. در محاسبات سوژه انقلابی و جهادگر یا فردی که آتش به اختیارانه عمل می‌کند، آزادی واقعی و عدالت مدام اثرات متقابل بر روی یکدیگر می‌گذارند؛ اثراتی غیرمعرفه و مبهم که امکان سوژه‌شدن فرد مسلمان و مشارکت او در ساخت حقیقت به‌گونه‌ای جمعی را فراهم می‌آورند. این‌گونه است که آزادی و عدالت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در متن زندگی فرد مسلمان و زیست جامعه اسلامی جاری می‌شوند و به‌جای آنکه سلطه را رقم بزنند زیستن را می‌آغازند.



فهرست منابع

الف: منابع فارسی

- ابوالمعالی، خدیجه (۱۳۹۱). پژوهش کیفی از نظریه تا عمل، تهران: نشر علم.
- باردن، لورنس (۱۳۷۴). تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی‌دوزی سرخابی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- پیربدایی، فاطمه (۱۳۸۸). تحلیل محتوای کمی و کیفی، ماهنامه پیام پژوهش، سال ۹، شماره ۱۰۱، اسفند ۸۸.
- دلوز، ژیل (۱۳۹۰). نیچه و فلسفه، ترجمه عادل مشایخی، تهران، نشر نی.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۷۵). کاربرد تحلیل محتوا در علوم اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۸.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۲). دیرینه‌شناسی دانش، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران، نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۷). پرسش و پاسخ در گروه فلسفه در مجموعه مقالات نقد چیست؟ و پرورش خود، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۴۰۰). روشن‌نگری چیست؟ در مجموعه مقالات آیا قیام کردن بی‌فایده است، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- لیندلف، تامس و تیلور، برایان سی (۱۳۸۸). روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات، ترجمه عبدالله گیویان، تهران: نشر همشهری.

ب: منابع انگلیسی

- Burnard, Philip (1994), "Searching for meaning: a method of analysing interview transcripts with a personal computer", *Nurse Education Today*, Volume 14, Issue 2, April 1994, Pages 111-117.
- Foucault, Michel (1984), "Polemics, Politics, and Problemizations: An Interview with Michel Foucault" In *The Foucault reader*, Edited by Paul Rabinow, New York: Pantheon Books, 381-390.
- Foucault, Michel (1984), "The Ethics of the Concern for Self as a Practice of Freedom: An Interview with Michel Foucault" In *The Foucault reader*, Edited by Paul Rabinow, New York: Pantheon Books, 432-449.
- Foucault, Michel (1996b), "An Ethics of Pleasure" In *Foucault Live: Collected Interviews, 1961-1984*, Edited by Sylvere Lotringer, Massachusetts: MIT Press, 371-382.
- Foucault, Michel (2001), "Confronting Governments: Human Rights", In *Power (The Essential Works of Foucault, 1954-1984)*, Vol. 3, Edited by James D. Faubion, New York: The New Press, 1st edition (September 8, 2001), 474-475.
- Graneheim, U. H. & Lundman, B. (2004), "Qualitative content analysis in nursing research: concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness", *Nurse Education Today*, No 24 (pp. 105-112).
- Kuckartz, Udo & Rädiker, Stefan (2019), *Analyzing Qualitative Data with MAXQDA, Text, Audio, and Video*, Berlin: Springer.
- Mayring, Philipp (2014), *Qualitative content analysis: theoretical foundation, basic procedures and software solution*, Klagenfurt: <http://nbn-resolving.de/urn:nbn:de:0168-ssoar-395173>
- Medelyan, Alyona (2020), "Coding Qualitative Data: How to Code Qualitative Research", in: <https://getthematic.com/insights/coding-qualitative-data/>
- Patton, M. Q. (2002), *Qualitative Research & Evaluation Methods*, CA: Sage Publications.
- Zhang, Y. & Wildemuth, B. M. (2009), "Qualitative analysis of content", In B. Wildemuth (Ed.), *Applications of Social Research Methods to Questions in Information and Library Science* (pp.308-319). Westport, CT: Libraries Unlimited.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی